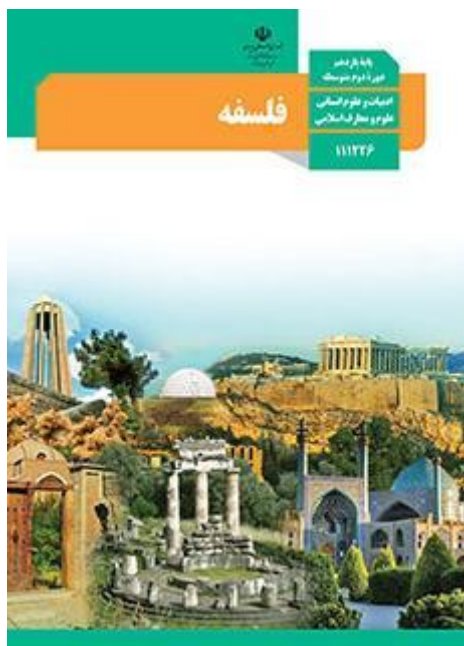


جزوه پرسش و پاسخ فلسفه (1)

پایه: یازدهم انسانی

تهیه و تنظیم: یعقوب ابابکری دبیر فلسفه و منطق



شامل:

پرسش و پاسخ درس به درس

نکات مهم و کلیدی

حل تمرین و فعالیت کتاب

ویرایش جدید بر اساس چاپ 99

« به نام حق »

سخنی با خوانندگان گرامی:

« آن کس که بداند و بداند که بداند اسب خرد از گنبد گردون بجهاند »

فلسفه و منطق از مهم ترین دروس علوم انسانی به شمار می روند و برای فهم بهتر و بیشتر آن نیازمند تامل و تعمق و تلاشی مضاعف است . متأسفانه بسیاری از دانش آموزان عزیز در درک و فهم مطالب این دروس دچار مشکل می شوند. به ویژه که با توجه به شرایط پیش آمده به علت فراگیری بیماری و ویروس کرونا و تعطیلی مدارس و آموزش حضوری این مشکل حاد تر از گذشته به نظر می رسد. بنابراین لازم دیدم کتاب منطق و فلسفه 1 و 2 را به صورت جزوه ای مختصر و مفید و تحت عنوان «جزوه پرسش و پاسخ» در اختیار دانش آموزان و همکاران گرامی قرار دهم تا ان شاء الله از مطالب آن هم برای تدریس و هم برای مطالعه بهره مند شوند.

قبل از مطالعه ، توجه شما را به چند نکته در تهیه و تنظیم این جزوه جلب می نمایم:

1. تلاش کردم تمامی مطالب ، سوالات و نکات مهم هر درس را در جزوه بگنجانم و هیچ چیز از قلم نیفتد.
 2. در هر درس ابتدا پرسشها و پاسخ های تشریحی یا کوتاه آمده است تا از پراکندگی مطالب خودداری گردد.
 3. در انتهای هر درس نکات مهم و کلیدی بار دیگر مرور و یاد آوری شده است.
 4. تلاش شده به آن دسته از سوالات فعالیت ها و تمرین کتاب که مهم تر است در جزوه پاسخ داده شود.
- در پایان لازم می دانم به این نکته اشاره کنم که این جزوه برای معلمان و دانش آموزان و عموم کاملاً رایگان است. شما بزرگواران می توانید نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق کانال های ارتباطی مجازی با شماره 09174143085 در میان بگذارید.

امیدوارم این جزوه برای همه استفاده کنندگان از آن مفید فایده واقع گردد و این عمل ناچیز مورد قبول خداوند قرار گرفته و آن را در زمره صدقه جاریه به حساب آورد و خداوند علم همراه با عمل را نصیب همگان بفرماید.

یعقوب ابابکری

بندرلنگه- دی 99

صفحه	عنوان	فهرست دروس
4	چیستی فلسفه	درس اول
7	ریشه و شاخه های فلسفه	درس دوم
9	فلسفه و زندگی	درس سوم
12	آغاز تاریخی فلسفه	درس چهارم
15	زندگی بر اساس اندیشه	درس پنجم
17	امکان شناخت	درس ششم
19	ابزارهای شناخت	درس هفتم
22	نگاهی به تاریخچه معرفت	درس هشتم
29	چیستی انسان (1)	درس نهم
32	چیستی انسان (2)	درس دهم
35	انسان، موجودی اخلاق گرا	درس یازدهم

« درس اول : چیستی فلسفه »

1. مسائل و پرسش های انسان در زندگی به طور کلی به چند دسته تقسیم می شود و هر کدام چه ویژگی هایی دارند؟ مثال بزنید

الف. مسائل و پرسش های معمولی و روزانه: این مسائل میان همه مردم مشترک است مانند اینکه امروز چه لباسی بپوشم ؟ با چه کسی مشورت کنم ؟ و ...

ب. سؤالات خاص و فراتر از موضوعات معمولی : این سوالات گاه و بی گاه خود نمایی می کنند و می توانند ساعاتی طولانی ما را به خود مشغول سازند و به تفکر وادار نمایند. این پرسشها مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی زندگی است و بدون پاسخ درست و قانع کننده برای آن ها، تصمیم گیری های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نمی رسد. برای مثال: هدف انسان در زندگی چیست ؟ چرا درد و رنج هست ؟ و..

2. تفکر و اندیشه چه نقش و تاثیری در زندگی ما دارد؟

تفکر واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسش ها به پاسخ هاست. با قدرت تفکری که خداوند در وجود ما قرار داده پاسخ سوال ها را می یابیم و امور روزانه خود را سامان می دهیم و اصولا بدون تفکر کاری از انسان ساخته نیست.

3. مراحل تفکر و اندیشه در انسان را به ترتیب بنویسید.

روبرو شدن با مسئله / طرح سوال / تفکر در اندوخته ها / رسیدن به پاسخ.

4. تفکر به چند دسته تقسیم می شود؟ نام ببرید. دو دسته: تفکر فلسفی و تفکر غیر فلسفی.

5. تفکر غیر فلسفی را با مثال تعریف کنید.

تا زمانی که انسان با سوالات معمولی و روزانه روبروست و به دنبال پاسخ آنهاست در مرحله اول تفکر قرار دارد که به آن تفکر غیر فلسفی گفته می شود برای مثال چه غذایی بخورم یا مسافرت کجا بروم.

6. تفکر فلسفی را تعریف کنید و مثال بزنید. عبور کردن از مرحله اول تفکر و پرداختن به مسائل اساسی و بنیادین و با جدیت و به طور پیوسته اندیشیدن درباره این مسائل تفکر فلسفی نامیده می شود.

مثال: آزادی چیست ؟ یا سرانجام انسان چه می شود ؟ خوشبختی و سعادت چگونه به دست می آید؟

7. مراحل تفکر فلسفی را به ترتیب بنویسید.

روبرو شدن با مسئله فلسفی / طرح پرسشهای فلسفی / رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته ها / رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت.

8. آیا تفکر فلسفی ویژه فیلسوفان و افراد خاص است؟ خیر هر فردی مانند کارگر، فیزیک دان، پزشک یا دانشجو می تواند دارای تفکر فلسفی باشد.

9. چه زمانی انسان در حال تمرین تفکر فلسفی است؟ همین که انسان وارد مسائل و پرسشهای اساسی و بنیادی زندگی شد و این پرسشها را جدی گرفت و به دنبال یافتن پاسخ آن برآمد در حال تمرین تفکر فلسفی است.

- 10. مقصود ملاصدرا از فطرت اول و ثانی چیست؟ از دیدگاه او کدام نوع فطرت عالی تر و برتر است؟**
ملاصدرا مشغول بودن به امور عادی زندگی و تفکر در آنها را فطرت اول و وارد شدن به پرسشهای اساسی و تفکر در آنها را فطرت ثانی می نامد. فطرت ثانی مرحله برتر و عالی تر است.
- 11. چه عاملی موجب ظهور دانش فلسفه شد؟ تلاش های بشر برای رسیدن به پاسخ قانونمند به موضوعات و مسائل اساسی و بنیادی هستی مانند خدا، انسان و جهان و .. موجب ظهور دانش فلسفه شد.**
- 12. وظیفه دانش فلسفه چیست؟**
فلسفه عهده دار بررسی قانونمند موضوعات و پرسشهای اساسی و بنیادی انسان و پاسخ دادن به آنها است.
- 13. لفظ فلسفه چه ریشه ای دارد و از کدام کلمه گرفته شده است؟**
ریشه یونانی دارد و از کلمه فیلسوفیا گرفته شده است.
- 14. واژه فیلسوفیا به چه معناست؟ فیلو به معنی دوستداری و سوفیا به معنی دانایی است بنابراین فیلسوفیا به معنی دوستداری دانایی است.**
- 15. آیا واژه فلسفه در یونان باستان به دانش خاصی اختصاص داشت؟ چه کسی این واژه را عمومی کرد و سر زبان ها انداخت؟**
خیر فلسفه در آن زمان به دانش خاصی اختصاص نداشت و همه دانش ها را شامل می شد. کسی که واژه فلسفه را سر زبان ها انداخت فیلسوف بزرگ یونان باستان، سقراط بود.
- 16. دانشمندان در زمان سقراط و قبل از او خود را چه می نامیدند؟ سوفیست یعنی دانشمند.**
- 17. سقراط برای خود از کدام لفظ استفاده می کرد؟ فیلسوفوس یا فیلسوف به معنی دوستدار دانش.**
- 18. چرا سقراط مایل نبود او را سوفیست (دانشمند) بخوانند؟**
به سبب تواضع و فروتنی در برابر دانایی و علم و هم ردیف نشدن با سوفیست ها
- 19. سه مورد از ویژگی های سوفیست ها را در مورد شغل، هدف و نحوه استدلال آنان بنویسید.**
شغل آنها بیشتر تعلیم سخنوری و وکالت بود / هدف آنان بیان واقعیت و دفاع از حقیقت نبود بلکه مهمترین هدفشان پیروزی بر رقیب بود / در استدلال های خود بیشتر از مغالطه کمک می گرفتند.
- 20. سوفیست ها چه دیدگاه و نظری در باره حقیقت داشتند؟**
این گروه برای حقیقت ارزشی قائل نبودند و معتقد بودند هرکس هر چه خودش فهمید همان واقعیت است.
- 21. سیر تاریخی کاربرد و معنی فلسفه را به ترتیب بنویسید؟**
فلسفه به معنی دوستداری دانایی / فلسفه به معنی مطلق دانش و علم / فلسفه به معنی دانش خاص.
- 22. اصولاً هر دانشی از دو جهت از سایر دانش ها متمایز و جدا می شود؟ آن ها را ذکر کنید. الف. از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می کند ب. از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می گیرد.**

22. ویژگی های مهم فلسفه را از جهت موضوع و روش بنویسید.

موضوع فلسفه، بنیادی ترین موضوعات است / استفاده از روش عقلی و قیاسی

23. فلسفه به چه موضوعات و مباحث می پردازد؟

فلسفه درباره بنیادی ترین و نهادی ترین موضوعات جهان و انسان است و پاسخ گوی دغدغه های عمیق بشری است فیلسوف در اصل و اساس وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان کاوش می کند.

24. فلسفه برای حل مسئله و کشف مجهولات از چه روشی استفاده می کند؟ در مسائل فلسفی نمی توان از حواس یا آزمایش بهره برد و یا از ابزاری مانند میکروسکوپ و تلسکوپ کمک گرفت. فلسفه با استفاده از توانایی عقل و استدلال های عقلی و منطقی و با تفکر و تعقل و تجزیه و تحلیل دانسته ها به حل مسائل می پردازد.

25. چند پرسش فلسفی مثال بزنید. آیا جهان ابتدا و انتها دارد؟ آیا هر چیز دارای علت است؟ آیا زیبایی وجود دارد یا ساخته ذهن ماست؟ انسان و حقیقت انسان چیست؟ آیا انسان دارای اختیار است یا جبر؟

26. فلسفه از چه جهت با ریاضیات اختلاف دارد و از چه جهت مشترک است؟ توضیح دهید.

از نظر موضوع متفاوت هستند زیرا موضوع فلسفه اساسی ترین و بنیادی ترین موضوعات انسان و جهان است اما موضوع ریاضی اعداد و ارقام است. از جهت روش مشترکند زیرا استفاده از ابزار و حواس به حل آن ها کمک نمی کند و فقط با عملیات فکری و استدلالی باید به جواب مسئله ها دست یافت.

نکات مهم درس

1. دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند سوالات اساسی و بنیادین انسان است.
 2. تفکر واسطه رسیدن انسان از مجهولات به معلومات و از پرسشها به پاسخ هاست .
 3. تفکر به دو نوع فلسفی و غیر فلسفی تقسیم می شود.
 4. سقراط ، واژه فلسفه و فلیسوف را عمومی کرد و بر سر زبان ها انداخت.
 5. سوفیست که در ابتدا به معنی دانشمند بود بعدها به معنی مغالطه کار تغییر یافت.
 6. مغالطه یا سفسطه به استدلالی گفته می شود که در ظاهر درست اما در حقیقت غلط است.
 7. فیلسوف که در ابتدا به معنی دوستدار دانش بود به تدریج به معنی دانشمند ارتقا پیدا کرد.
 8. دانش فلسفه از جهت روش شبیه علم ریاضی است.
 9. رابطه بین تفکر و تفکر فلسفی عموم و خصوص مطلق است.
 10. ملا صدرا مبحث فطرت اول و ثانی را مطرح کرد. وگفت فطرت ثانی مرحله برتر برای انسان است.
 11. فلسفه در ابتدا شامل همه ی علوم و دانش ها می شد.
 12. مهم ترین هدف سوفیست ها پیروزی بر رقیب بود.
 13. تفکر فلسفی و فلسفه هر دو در حوزه فطرت ثانی قرار می گیرند.
 14. نتیجه نهایی و آخرین مرحله تفکر فلسفی کسب معرفت و شناخت است
 15. موضوعات و مسائل فلسفه، پایه و اساس سایر علوم به شمار می آیند.
 16. انسان از دوره کودکی ویژگی پرسشگری و کنجکاو خود را با گفتن کلمه چیست و چرا ، نشان میدهد
- پایان درس اول

« درس دوم : ریشه و شاخه های فلسفه »

1. دو بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را نام ببرید. هستی شناسی و معرفت شناسی
2. هستی شناسی را با مثال تعریف کنید. هستی شناسی درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند برای مثال آیا پدیده ها می توانند به اختیار خود موجود شوند؟
3. معرفت شناسی را تعریف کنید و مثال بزنید. معرفت شناسی توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد برای مثال آیا درک واقعیات هستی امکان پذیر است؟
4. مقصود از شاخه های فلسفه چیست؟ آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجود شناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند.
5. فلسفه ی مضاف را با مثال تعریف کنید. هر یک از شاخه های فلسفه را فلسفه مضاف می نامند زیرا کلمه فلسفه به آن دانش یا موضوع خاص اضافه شده است مثلاً فلسفه اخلاق، فلسفه فیزیک یا دین ...
6. فیلسوفان در مورد مبحث « اصالت فرد یا جامعه » به چند گروه تقسیم می شوند؟ نام ببرید. سه گروه الف. گروهی پیرو اصالت فرد هستند.
ب. گروهی پیرو اصالت جامعه هستند.
ج. گروهی هم معتقد به اصالت فرد و هم اصالت جامعه به صورت توأمان هستند.
7. دیدگاه مکتب اصالت فردی در فلسفه علوم اجتماعی و نتایج این دیدگاه را توضیح دهید.
آنان معتقدند جامعه از مجموعه ای از افراد تشکیل شده است و منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی های فرهنگی ، اقتصادی و ... بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست معتقد به لیبرالیسم هستند که تامین کننده آزادی های فردی است.
8. پیروان اصالت جامعه در فلسفه علوم اجتماعی چه دیدگاه و نظری دارند؟ نتایج این دیدگاه چیست؟
از نظر آنان افراد جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و افکار و تصمیم های آنان تابع شرایط اجتماعی است، بنابراین برنامه های فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی و ... آن ها سمت و سویی اجتماعی دارد و منافع جمعی را در اولویت قرار می دهند و در سیاست معتقد به سوسیالیسم هستند که تامین کننده منافع جمعی است.
9. دیدگاه فیلسوفانی که هم به اصالت فرد و هم اصالت جامعه معتقدند را شرح دهید.
اینان معتقدند که گرچه افراد تحت تاثیر عوامل اجتماعی قرار می گیرند اما هیچ گاه قدرت اختیار و تصمیم گیری خود را از دست نمی دهند و توانایی تاثیر گذاری و حتی تغییر جامعه را دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست بلکه با گردهمایی و زندگی طولانی آنان با یکدیگر یک روح جمعی در جامعه شکل می گیرد که می تواند بر جامعه تاثیر بگذارد و آن ها را تابعی از ویژگی ها و ساختار جامعه قرار دهد.

10. نام فلسفه ی مضاف هر یک از گزاره های زیر را بنویسید.

1. انسان مدنی بالطبع است و ذاتا به زندگی اجتماعی گرایش دارد. (فلسفه علوم اجتماعی)
2. زندگی را با امید به آینده بنا کن زیرا جهان طراح دقیقی دارد (فلسفه انسان شناسی)
3. اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد (فلسفه سیاست)
4. تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند (فلسفه تاریخ)
5. برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند (فلسفه اخلاق)
6. انسان دارای دو بعد مادی و مجرد است (فلسفه انسان شناسی)
7. دینداری یک امر ذاتی و فطری است (فلسفه دین)
8. آیا اصالت با فرد است یا جامعه ؟ (فلسفه علوم اجتماعی)
11. کدام یک از گزاره های زیر مربوط به هستی شناسی و کدام یک مربوط به معرفت شناسی است ؟
1. هستی یک وجود بی انتهاست و حد و مرزی ندارد (هستی شناسی)
2. درک واقعیات هستی امکان پذیر است (معرفت شناسی)
3. قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است (هستی شناسی)
4. راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد (معرفت شناسی)
5. موجودات جهان به دو دسته زوال پذیر و زوال ناپذیر تقسیم می شوند (هستی شناسی)
6. وجود بر دو قسم مادی و مجرد است (هستی شناسی)

12. مشخص کنید هر یک از موارد زیر در کدام حوزه از فلسفه یا دانش قرار می گیرند؟

الف) زوال پذیری موجودات (هستی شناسی)

ب) فلسفه دین (فلسفه مضاف)

ج) علم اقتصاد (دانش خاص)

د) امکان شناخت (معرفت شناسی)

نکات مهم درس

1. دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است.
2. بخش اصلی فلسفه به منزله ریشه و اساس و بخش های فرعی در حکم شاخه ها و ستون های فلسفه هستند.
3. بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به دنبال بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آنست.

4. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دو بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه هستند.
5. هستی‌شناسی در باره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می‌کند.
6. معرفت‌شناسی توانایی انسان را در شناخت هستی مورد مطالعه قرار می‌دهد.
7. هر یک از شاخه‌های فلسفه را فلسفه مضاف می‌نامند.
8. مبانی و زیربنای علوم در فلسفه‌های مضاف قرار دارند، اساس و شالوده نظریات در علوم از فلسفه مضاف آن علم گرفته می‌شود.
9. مکتب اصالت فرد در سیاست معتقد به لیبرالیسم هستند که تامین‌کننده‌ی آزادی‌های فردی است.
10. مکتب اصالت جامعه در سیاست پیرو سوسیالیسم هستند که تامین‌کننده منافع جمعی است.
11. دیدگاه سومی در فلسفه علوم اجتماعی وجود دارد که همزمان هم به اصالت فرد و هم به اصالت جامعه با هم معتقدند.
12. مالکیت خصوصی، آزادی، سرمایه‌داری و مدارس خصوصی از جمله مفاهیمی هستند که متأثر از مکتب اصالت فرد (لیبرالیسم) می‌باشند.
13. عدالت، مدارس دولتی، تعاونی‌های اقتصادی و بیمه‌های فراگیر برگرفته از مکتب اصالت جامعه (سوسیالیسم) است.

پایان درس دوم

« درس سوم: فلسفه‌ی زندگی »

1. باورها و اعتقادات هر شخص چه نقشی در زندگی او دارند؟
انسان با اعتقادات و باورهای زندگی می‌کند و بر اساس آنها تصمیم می‌گیرد و به تصمیم‌هایش عمل می‌کند همچنین باورها فلسفه زندگی انسان را می‌سازند و نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب اهداف او دارند.
2. چه کسانی اهل تفکر فلسفی هستند؟
برخی انسان‌ها فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر درباره باورهای خود می‌پردازند و نسبت به پذیرش آن باورها می‌اندیشند. آنان می‌خواهند به ریشه باورهای خود برسند و چرایی قبول آن‌ها را مرور کنند. اینان در حقیقت اهل تفکر فلسفی هستند و می‌کوشند بنیان‌های فکری خود را در چارچوب عقل و منطق قرار دهند.
3. اندیشیدن فیلسوفانه دارای چه ویژگی‌هایی است؟
اندیشیدن فیلسوفانه غور در باورهای مربوط به زندگی است، آموختن ریشه و چرایی باورها و پرداختن به دلایل درستی یا نادرستی آن‌ها و پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست از ویژگی‌های تفکر و اندیشه فلسفی است.
4. مردم با توجه به باورها و اهدافشان در زندگی به چند دسته تقسیم می‌شوند؟
دسته اول: برخی از مردم کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می‌اندیشند و به اندازه‌ای که از اطراف خود آموخته‌اند قناعت کرده و بیشتر دنباله‌رو دیگران هستند.

دسته دوم: برخی دیگر در مورد امور مهم انسان و جهان می اندیشند و به دانش درست دست یافته و اهداف درست برای زندگی خود انتخاب می کنند و زندگیشان معنادار می شود.

دسته سوم: گروهی دیگر نگرشی نادرست درباره انسان و جهان دارند و در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگیشان معنای نادرستی به خود گرفته است.

5. مهم ترین فواید تفکر فلسفی را نام ببرید. دوری از مغالطه ها / استقلال در اندیشه / رهایی از عادت غیر منطقی

6. فلسفه چگونه باعث دوری انسان از مغالطه ها می شود؟

یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آنها از باورهاست. فلسفه از این توانایی منطقی کمک می گیرد تا اندیشه های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات صحیح هموار گردد.

7. ویژگی های یک فیلسوف واقعی را بنویسید.

فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد / عقیده اش را بر پایه خیالات و تبلیغات و تعصب بنا نمی کند / درباره استدلال ها می اندیشد و اگر به درستی شان پی برد آنها را می پذیرد.

8. تفاوت فیلسوف با دیگر مردم در مسائل بنیادین فلسفه چیست؟ فیلسوف درباره مسائل بنیادین و اساسی مانند خدا، اختیار، خوشبختی و ... به طور جدی و عمیق فکر می کند/ با روش صحیح وارد این مسائل شده و پاسخ می دهد/ او تابع برهان و استدلال است نه تابع افراد و اشخاص.

9. فیلسوفان چگونه باعث رهایی افراد از عادت های غیر منطقی می شوند؟

افراد متفکر و اندیشمند جامعه افکار و عادت های مردم را مورد نقد و ارزیابی قرار می دهند و اگر منطبق با عقل و استدلال نبود آنها را نمی پذیرند و تلاش می کنند سایر مردم را از باطل بودن آن افکار آگاه کنند.

10. هدف افلاطون از بیان تمثیل غار چیست؟

او می خواهد در این تمثیل نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می کند.

11. در تمثیل غار افلاطون چه پیام ها و نکاتی وجود دارد؟

الف) برای رسیدن به آزادی حقیقی باید از زندان جهل و غفلت و تعصب رها شد.

ب) رسیدن به حقیقت و شناخت امری تدریجی است.

ج) انسان ها از نور و حقیقت برتر (خداوند) غافل شده و به دنبال تعصبات جاهلانه خود هستند.

د) شناخت حقیقت، اراده و تلاش انسان را می طلبد و معرفت با اجبار و اکراه حاصل نمی شود.

12. شرایط زندانیان در تمثیل غار را توصیف کنید. آنان در غار به بند کشیده شده اند و توانایی حرکت ندارند / هرگز روشنائی و بیرون از غار را ندیده اند و فقط روبروی خود را می بینند/ روی این مردم به دیوار و پشتشان به دهانه غار است و تنها سایه اشیاء بیرون را روی دیوار غار در مقابل خود می بینند و آن را واقعی می پندارند.

13. با توجه به تمثیل غار اگر یکی از زندانیان را مجبور کنند که از غار بیرون برود چه اتفاقی رخ می دهد؟
روشنایی چشمهایش را خیره می سازد و نمی تواند عین اشیایی را که تاکنون تنها سایه های آنان را می دیده است درست ببیند و اگر بخواهد در خود روشنایی بنگرد چشم هایش به دردی طاقت فرسا مبتلا خواهد شد پس از روشنایی گریخته و به سایه ها پناه می برد و عقیده اش به سایه ها استوارتر می شود.

14. برای اینکه مردم عقاید و افکار باطل خود را کنار بگذارند فیلسوفان باید چه صفاتی را دارا باشند؟

اسقامت و پایداری / صبوری / ناامید نشدن / حق طلبی و دلسوزی .

15. هنگامی که زندانی آزاد شده از بند به درون غار بازگردد و به اطرافیان بگوید این سایه ها حقیقی نیستند واکنش زندانیان چیست؟ حرف او را باور نمی کنند و سخنش را خنده دار می دانند و گمان می کنند بینایی اش را از دست داده است.

نکات مهم درس:

1. فلسفه هر کس معنا دهنده به زندگی اوست.
2. اندیشه فیلسوفانه غور (فرو رفتن) در باورهای مربوط به زندگی است.
3. فیلسوفان نمونه هایی از مغالطه های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران نشان می دهند.
4. تمثیل غار در کتاب جمهوری افلاطون بیان شده است.
5. در تمثیل غار، زندانیان دربند، سایه های اشیاء را واقعی می پنداشتند.
6. افلاطون مانند در جهل و نادانی و عدم درک حقیقت را به زندانی دربند تشبیه می کند.
7. بزرگترین زندان از نظر افلاطون زندان جهل و تعصب است.
8. در تمثیل غار زندانیان پس از رهایی از غار در می یابند که عامل شناخت اشیاء نور خورشید است.
9. بسیاری از افکار و عقاید یک جامعه پشتوانه عقلی و منطقی ندارند و با مرور زمان یا انتقال از نسلی به نسل بعد به صورت یک عادت درآمدہ اند.
10. عموم مردم درباره مسائل بنیادین فلسفی می اندیشند و نظر می دهند.

پایان درس سوم

« درس چهارم: آغاز تاریخی فلسفه »

1. آیا فلسفه از نظر زمانی و مکانی آغاز مشخصی دارد ؟ چرا؟
خیر، زیرا هر جا که تمدنی شکل گرفته کسانی هم بوده اند که درباره اساسی ترین مسئله های هستی و زندگی بشر می اندیشیده و سخن می گفته اند گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده باشد و برخی از تمدن ها آن قدر قدیمی اند که در اثر گذر زمان و حوادث از بین رفته اند.
2. نخستین تمدن ها و سرزمین های باستانی که فلسفه و حکمت در آن ها رواج داشته را نام ببرید.
ایران باستان، تمدن چین ، هند، بین النهرین و مصر
3. کدام سرزمین مهد تفکر فلسفی است و چرا؟ یونان باستان زیرا نخستین مجموعه ها و قطعه هایی که به زیان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن ها غلبه داشته از یونان به یادگار مانده است و در آنجا دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان به روش عقلانی رایج شد.
4. در آغاز شکل گیری فلسفه کدام مساله بیش از هر چیزی ذهن اندیشمندان نخستین را به خود مشغول می داشت ؟ دگرگونی ها و تغییر و تحولاتی که پیوسته در جهان طبیعت رخ می داد ، آن ها کوشش می کردند که این دگرگونی ها را به درستی تبیین عقلانی کنند.
5. چهار تن از نخستین فیلسوفان یونان باستان را ذکر کنید
تالس / فیثاغورس / هراکلیتوس / پارمنیدس
6. تالس چه چیزی را عنصر اولیه و پایه و اساس اشیاء می دانست ؟ چرا؟
آب ، او می گفت همه چیز در نهایت از آب ساخته شده است زیرا آب در درجات بالا بخار و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می شود و وقتی به صورت باران می آید گیاهان از زمین می رویند و همه این ها شکل های دیگری از آب اند.
7. فیثاغورس چگونه توانست یک دستگاه فلسفی عمیق را پایه گذاری کند
او که پایه گذار ریاضی و هندسه بود ریاضیات را به گونه ای خاص با عرفان و فلسفه در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.
8. فیثاغورس و پیروانش چه چیزی را عنصر اصلی و اولیه موجودات و اشیاء می دانند؟
از نظر آنان اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد همان عناصر اولیه همه موجودات هستند.
9. دلایل شهرت هراکلیتوس در تاریخ فلسفه به خاطر کدام نظریات و اندیشه های اوست؟
نظریه وحدت اضداد / نظریه تغییر و تحول دائمی جهان.
10. نظریه وحدت اضداد هراکلیتوس را با مثال توضیح دهید.
او عقیده داشت اموری که با هم ضد هستند می توانند با یکدیگر جمع شوند، مثلا دامنه کوه هم سریالایی دارد

و هم سرپایینی یا شب و روز و خیر و شر، وجود و ترکیب این اضداد است که جهان را می سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.

11. عقیده ی هراکلیتوس درباره تغییر و تحول دائمی جهان را توضیح دهید.

همه چیز در سیلان و حرکت است و هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد، دگرگونی قانون زندگی و کائنات است و بر همه چیز فرمان می راند و نمی توان از آن گریخت.

12. عبارت « در یک رودخانه نمی توان دو بار شنا کرد » از کیست و مربوط به کدام نظریه اوست؟

هراکلیتوس / تغییر و تحول دائمی جهان

13. دیدگاه پارمنیدس درباره هستی را بیان کنید. او بر خلاف هراکلیتوس معتقد بود هستی یک امر واحد و ثابت است و حرکت و شدن ندارد او می گفت در جهان واقع نیستی راه ندارد و ما با یک واقعیت بدون تغییر، جاودان و فنا ناپذیر رو برو هستیم.

14. از نظر پارمنیدس چگونه می توان حقیقت را دریافت؟

تنها با تفکر عقلی می توان به درک حقیقت هستی رسید زیرا عقل لایه باطنی و حقیقی هستی که بدون تغییر و جاودانه است را به انسان نشان می دهد.

15. با توجه به دیدگاه پارمنیدس چرا از طریق حواس (ادراک حسی) نمی توان به واقعیت رسید؟

زیرا حواس فقط همین مرتبه ظاهری جهان و هستی را نشان می دهد که نشان دهنده ی امور مختلف و متغیر است.

16. آراء و نظریات گوناگون و متضاد دانشمندان در یونان باستان چه نتیجه ای در پی داشت؟

نوعی تشویش و نگرانی بر مردم غالب شد و نسبت به دانش و اندیشه بی اعتمادی به وجود آمد.

17. چرا سوفیست ها نظریات اندیشمندان و جهان شناسان باستان را بیهوده می دانستند؟

به این دلیل که سخنان آن ها با یکدیگر متضاد است و آنان نتوانسته اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند.

18. دو مورد از آثار به جا مانده از تمدن های باستانی که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته را نام ببرید. اوپانیشادها (شامل متون متعدد هندو) و گاتاها (شامل سروده های زرتشت).

نکات مهم درس

1. دانش فلسفه از نظر زمانی و مکانی آغاز مشخصی ندارد.

2. سهروردی معتقد است در ایران باستان در دوره کیانیان انسان های وارسته ای بوده اند که به حکمت و فلسفه می اندیشیدند.

3. در یونان باستان برای نخستین بار تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد.

4. زادگاه فلسفه یونانی **ایونیا** (ترکیه کنونی) بود.
5. **تالس** نخستین اندیشمند یونانی است که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است. البته هیچ نوشته ای از او باقی نمانده است.
6. **تالس** در سال 580 قبل از میلاد پیش بینی کرد سال 585 خورشید گرفتگی رخ می دهد و در همان زمان دقیقاً رخ داد.
7. گفته می شود برای اولین بار **فیثاغورس** لفظ فلسفه را به کار برد.
8. فیثاغورس واژه **تئوری** را برای نظریه و واژه **کیهان** را برای جهان برای نخستین بار استفاده کرد.
9. پارمنیدس عقاید فلسفی خود را به صورت **شعر** عرضه می کرد.
10. پارمنیدس برای نخستین بار به مفهوم **بودن و شدن** (وجود و حرکت) توجه دقیق کرد و تفاوتشان را بیان نمود.
11. از نظر پارمنیدس از طریق **حواس** نمی توان به حقیقت رسید و تنها با **تفکر عقلی** امکان پذیر است.
12. آشفتگی فکری اندیشمندان و جهان شناسان در یونان باستان موجب ظهور **سوفیست ها** شد.
13. سوفیست ها منادی **بی اعتباری علم و اندیشه** شدند و به جای آموزش علوم به فن **سخنوری** روی آوردند و در نهایت اصل حقیقت و واقعیت را **انکار** نمودند.
14. اوپانیسادهای شامل **متون هند** و گاتاها شامل **سروده های زرتشت** بود.

پایان درس چهارم

« درس پنجم: زندگی بر اساس اندیشه »

1. **جامعه آتن در زمان سقراط** متاثر از اندیشه های چه کسانی بود و آنان چه عقایدی داشتند؟
سوفسطائیان، آنان معتقد بودند جهان را نمی توان شناخت و آنچه را که ما علم و دانش می نامیم تنها ساخته و پرداخته ذهن ماست و تطابق با واقعیت ندارد.
2. **اندیشه های سوفسطائیان چه تاثیری بر جامعه آتن گذاشته بود؟** اخلاق و فضیلت و حق طلبی در میان مردم کم رنگ شد و بسیاری از مردم به دنبال حق جلوه دادن باطل بودند.
3. **سوفسطائیان با چه روش هایی عقاید خود را نشر می دادند؟**
به کمک اقسام مغالطه ها و جدل و فن سخنوری
4. **منظور از روش سقراطی چیست؟** سقراط روش بحث ثابتی داشت، روش گفت و گو و پرسش و پاسخی که سقراط به کار می گرفت به روش سقراطی معروف است.

5. سقراط چه مسائلی را با مردم در میان می گذاشت؟ مسائل اساسی خداشناسی، اخلاق، سیاست و اجتماع
6. هدف سقراط از قیام علیه سوفسطائیان چه بود؟ برای احیای تفکر عقلانی و استواری فضیلت.
7. چرا سقراط به چهره ای بسیار بحث بر انگیز در آتن تبدیل شد؟ زیرا او به مردم می آموخت که هر چیزی را مورد سوال قرار دهند و جهالت و نادانی افراد قدرتمند و سفسطه گر را به رُخشان می کشید.
8. سقراط معتقد بود خداوند چه رسالتی را و از چه طریقی بر عهده ی او نهاده است؟ بیدارساختن، پند دادن و حتی سرزنش کردن یکایک مردم. از طریق ندهای غیبی و رؤیاها.
9. سقراط از گشت و گذار در شهر چه مقصودی داشت؟ او می خواست جوانان و بزرگسالان را متقاعد سازد که نباید جسم و مال و ثروت را بر کمال نفس خود ترجیح دهند و به آنان یادآوری کند که ثروت، فضیلت نمی آورد بلکه از فضیلت است که ثروت و هر چه برای فرد و جامعه مفید است کسب می شود.
10. اتهام و جرم اصلی که در دادگاه به سقراط نسبت دادند چه بود؟ سقراط خدایانی که همه به آن ها اعتقاد دارند انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید، با افکار خود جوانان را گمراه می سازد و از دین و آیین پدرانیشان بر می گرداند.
11. نماینده ی متهم کنندگان سقراط چه کسی بود و از دادگاه برای او چه درخواستی داشت؟ ملتوس، او از دادگاه برای سقراط درخواست مجازات مرگ داشت.
12. از دیدگاه سقراط افتراپی که از دیرباز به وی نسبت می دادند چه بود؟ آنان می گفتند: سقراط رفتاری خلاف دین ما آتنیان در پیش گرفته و در پی آن است که به اسرار زمین و آسمان دست یابد، باطل را حق جلوه دهد و این کار را به دیگران هم می آموزد.
13. از نظر سقراط دلیل اینکه گروه بزرگی از مردم او را دانا می دانستند چه بود؟ سقراط می گفت من دانا نیستم فقط تلاش می کنم نادانی کسانی که ادعای دانشمند بودن دارند را آشکار کنم به همین سبب مردم گمان می کنند آنچه آنان نمی دانند من می دانم در حالی که دانای حقیقی فقط خداست.
14. سروش معبد دلفی چه پیامی را به کرفون دوست سقراط الهام کرد؟ داناترین مردم سقراط است.
15. از نظر سقراط راز سروش معبد دلفی چه بود؟ این بود که به ما بنمایاند که تا چه پایه نادانیم و داناترین آدمیان کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند.
16. سقراط در دادگاه چگونه اعتقاد به خدا را اثبات نمود؟ او گفت آیا ممکن است کسی صفات و امور مربوط به انسان را بپذیرد اما منکر وجود انسان باشد؟ آیا کسی پیدا می شود که علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خدا را منکر شود؟ یعنی وجود خدا را از روی صفات و آثار او اثبات کرد.
17. سقراط معتقد بود در چه صورت باید برای او دادگاه تشکیل شود و بگویند به خدا اعتقاد ندارد؟ او می گفت: خداوند مرا مامور کرده تا در جست و جوی دانش باشم و آن را به دیگران بیاموزم. اگر از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سرپیچی کنم و این گناه از من سر بزند سزاوار دادگاهی شدن هستم.

زیرا ارتکاب این گناه دلیل بر سرپیچی از امر خداست و در حقیقت مدعی دانشی شده ام که فاقد آن هستم.

18. از نظر سقراط گریز از چه چیزی دشوار است؟ چرا؟

او معتقد بود گریز از مرگ دشوار نیست بلکه گریز از بدی دشوار است زیرا بدی تندتر از مرگ می دود.

19. سقراط چه دیدگاه و عقیده ای درباره زندگی پس از مرگ داشت؟ او عقیده داشت که مرگ باعث نیستی انسان نمی شود بلکه انتقال به جهانی دیگر است و در آن جهان همه درگذشتگان گرد آمده اند و انسان با داوران دادگر در آن جهان روبرو می شود و می تواند با نیکان و بلند مرتبگان همنشین شود.

20. سرانجام دادگاه سقراط چه شد؟ او با نوشیدن جام شوکران اعدام شد.

نکات مهم درس:

1. سقراط هیچ کتابی ننوشت.
2. سقراط چهره ی برجسته تاریخ فلسفه است. او پرچم علم و فضیلت را برافراخت.
3. افلاطون شاگرد برجسته سقراط بود که زندگی او و مبارزاتش با سوفیست ها را به تصویر کشید
4. از نظر سقراط ثروت فضیلت نمی آورد بلکه از فضیلت ثروت و چیزهای ارزشمند به دست می آید.
5. سقراط اعتقاد داشت خداوند با ندهای غیبی و در رویاها به او رسالت می دهد.
6. اصلی ترین مخالفان سقراط ، سوفسطائیان یا سوفیست ها بودند.
7. دفاعیه سقراط بیانیه ای فلسفی است که همه اصول زندگی وی را در بر می گیرد.
8. از نظر سقراط دانای حقیقی فقط خداست.
9. به نظر سقراط گریز از مرگ دشوار نیست و گریز از بدی دشوار است چون بدی تندتر از مرگ می دود.
10. سقراط از طریق صفات و آثار خداوند وجود او را اثبات کرد.

پایان درس پنجم

« درس ششم: امکان شناخت »

1. شناخت حسی را تعریف کرده و مثال بزنید. شناختی که ما با حواس پنجگانه نسبت به اشیاء و موجودات پیرامون خود پیدا می کنیم شناخت حسی نام دارد برای مثال می دانیم آب چیست و تفاوت درخت را با ماشین می دانیم و یا صدای خروس را از صدای گوسفند تشخیص می دهیم.

2. شناخت فرا حسی چیست ؟ مثال بزنید. اندیشه و تفکر در باره ی مسائلی که فراتر از پیرامون و حواس ما هستند مثلاً اندیشه در باره ی جهانی دیگر یا گذشته و آینده ، روح ، خدا و ..

3. ویژگی های شناخت را بنویسید و توضیح دهید.

الف) تدریجی بودن: شناخت ما به تدریج افزایش می یابد. ما در آغاز تولد چیزی نمی دانیم بلکه گام به گام با پدیده های جهان آشنا می شویم یعنی با آموختن و یادگیری در مسیر شناخت بیشتر پیش می رویم.

ب) محدود بودن: علی رغم گستردگی شناخت و فهم ما از جهان و خود باز هم شناخت ما بسیار محدود است یعنی ما آگاه هستیم در کنار دانسته ها و آموخته ها ، حقایق فراوان دیگری در عالم هست که آنها را نمی دانیم و نمی شناسیم.

ج) خطا پذیری: گاهی متوجه می شویم که بعضی از دانسته های ما درست نبوده و دچار خطا شده ایم یا می بینم که افراد مختلف در باره ی یک موضوع واحد نظرات و باورهای متفاوتی دارند.

4. معرفت شناسی به چه مباحث و موضوعاتی در فلسفه می پردازد؟ معرفت شناسی بخشی از فلسفه است که به پدیده ی شناخت می پردازد و می کوشد به پرسشهایی در باره ابعاد گوناگون شناخت ، ابزارها و راه های معرفت ، امکان شناخت ، انواع شناخت و حدود و قلمرو آن پاسخ دهد.

5. تعدادی از فیلسوفان دوره اسلامی که در مورد مبحث شناخت نظر داده اند را نام ببرید.

ابن سینا، شیخ اشراق ، ملاصدرا و علامه طباطبایی

6. سه نفر از فیلسوفان دوره جدید اروپا را نام ببرید. دکارت، کانت و هیوم

7. شناخت یا معرفت چیست ؟ مثال بزنید. معرفت همان دانستن و آگاهی نسبت به چیزی است برای مثال وقتی کسی می گوید توپ آنجاست به این معناست که او به وجود توپ در آنجا آگاه و عالم است.

8. آیا ما می توانیم اشیاء و موجودات جهان را بشناسیم و به آن ها علم پیدا کنیم؟ توضیح دهید

بله امکان شناخت و معرفت امری بدیهی و روشن است و نیازی به تحقیق و دلیل ندارد همین که ما با طرف مقابل خود صحبت می کنیم یا لیوان آبی بر می داریم و می نوشیم یا از عمل کسی خوشحال و یا عصبانی می شویم گویای آن است که ما به امکان شناخت خود پی برده ایم.

9. کدام گروه امکان شناخت برای انسان را انکار کردند ؟ چرا؟

سوفیست ها ، آنان به علت استفاده از مغالطه های مختلف در گفت و گوها و محاکم قضایی هر باطلی را حق

جلوه می دادند و به تدریج به این نظر رسیدند که انسان توانایی رسیدن به حقیقت را ندارد و نمی تواند به علمی که مطابق واقع باشد برسد.

10. عقیده ی گرگیاس درباره امکان شناخت را بیان کنید.

اولا چیزی وجود ندارد ثانیاً اگر هم چیزی وجود داشته باشد برای انسان قابل شناخت نیست
ثالثاً اگر برای انسان قابل شناخت باشد نمی تواند آن را به دیگری بیاموزد و منتقل نماید.

11. شکاکیت مطلق به چه معناست؟ یعنی شک در اصل دانستن و همه دانسته ها.

12. آیا شکاکیت مطلق امکان پذیر است ؟ چرا؟ خیر زیرا اگر کسی چنین نظری بدهد خودش گرفتار یک تناقض شده و همین نظر او با شک مطلق سازگار نیست.

13. دانش بشر به چند صورت در حال پیشرفت و توسعه است ؟ مثال بزنید

الف) از طریق حل مجهولات و دستیابی به اطلاعات جدید (مانند کشف سیارات و ستارگان جدید)
ب) پی بردن به اشتباهات گذشتگان و تصحیح آن ها (منجمان قدیم فکر می کردند خورشید به دور زمین می چرخد و زمین مرکز جهان است اما منجمان جدید فهمیدند که زمین به دور خورشید در حال گردش است.

نکات مهم درس

1. ما از طریق شناخت ، با اشیاء و پدیده های پیرامون خود ارتباط برقرار می کنیم.
2. انسان با عمل آموختن و یادگیری در مسیر شناخت پیش می رود.
3. افلاطون و ارسطو در یونان باستان در مورد مبحث شناخت نظر داده اند.
4. گرگیاس یکی از سوفیست های بود که امکان شناخت را رد می کرد.
5. هم معنا و چیستی شناخت و هم امکان رسیدن به آن برای هر انسانی روشن است.
6. توجه ویژه کانت به مبحث شناخت باعث رشد بیشتر معرفت شناسی در اروپا شد.
7. شک کردن در توانایی خود برای شناخت برخی اشیاء ممکن است اما شک در امکان اصل شناخت و دانستن امکان پذیر نیست.
8. امروزه به علت طرح پرسشهای جدی و جدید درباره معرفت و ظهور دیدگاه های گوناگون معرفت شناسی به بخش مستقلی درآمده است که به آن نظریه معرفت می گویند.
9. معنا و مفهوم معرفت و شناخت روشن است و نیازی به تعریف ندارد، اگر ابهامی باشد از جهت کلمه و لغت است نه از جهت معنا و مفهوم.
10. اگر کسی معتقد به شکاکیت مطلق باشد گرفتار تناقض می شود.

پایان درس ششم

« درس هفتم: ابزارهای شناخت »

1. ابزارهای شناخت و معرفت را نام ببرید حس / عقل / قلب
 2. حس چه نقشی در شناخت و معرفت انسان دارد؟ (حس چگونه باعث شناخت می شود؟ توضیح دهید)
یکی از ابزارهای شناخت ما حس است. ما به کمک حواس پنجگانه با عالم طبیعت آشنا می شویم و بسیاری از موجودات و ویژگی های آنها را می شناسیم و به تمایزها و تفاوت های آن ها با یکدیگر پی می بریم.
 3. انواع شناخت و معرفت را نام ببرید
شناخت حسی / شناخت تجربی / شناخت عقلی / معرفت شهودی / معرفت وحیانی
 4. شناخت حسی را تعریف کنید. شناختی که انسان از طریق حواس پنجگانه خود درباره اشیا و رویدادهای پیرامون کسب می کند شناخت حسی نام دارد.
 5. آیا شناخت حسی معتبر است؟ چرا؟ بله. گرچه گاهی در شناخت حسی خطا رخ می دهد اما این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن زندگی می کنیم و از اشیا ی طبیعی بهره می بریم و نیازهایمان را برطرف می سازیم. یکی از نشانه ها و دلایل ارزش و اعتبار شناخت حسی، توانایی حس در شناخت تفاوت ها و تمایزهاست.
 6. شناخت تمایزها و تفاوت های اشیا به وسیله ی حواس چه امکانی به انسان می دهد؟ با مثال بیان کنید
این امکان را به انسان می دهد که به کمک عقل خود از اشیا ی متفاوت استفاده های مختلف بکند مثلاً اگر در مقابل ما یک لیوان آب و یک ظرف غذا باشد، برای رفع تشنگی لیوان آب را برمی داریم و. برای رفع گرسنگی به سراغ ظرف غذا می رویم. این عمل به ما می فهماند که در تشخیص لیوان آب و غذا اشتباه نکرده ایم.
 7. برخی از فواید و کارکردهای قوه ی عقل را بنویسید
انسان با استفاده از قوه ی عقل به تفکر و تعقل می پردازد. او با کمک این قوه می تواند حقایق را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست. این حقایق هم می تواند امور محسوس و طبیعی را شامل شود و هم امور غیر محسوس و غیر طبیعی را در بر می گیرد. عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد.
 8. شناخت تجربی را تعریف کنید. شناختی که عقل انسان با همکاری حس به دست می آورد شناخت تجربیست
 9. شناخت تجربی بیشتر در زمینه کدام علوم کاربرد دارد؟
علوم طبیعی و تجربی و آزمایشگاهی مانند شیمی، زیست شناسی و فیزیک
 10. شناخت تجربی بر پایه کدام قواعد عقلی استوار است نام ببرید
1. پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است (قاعده علیت)
 2. هرپدیده علتی ویژه دارد و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید (قاعده سنخیت)
 3. طبیعت همواره یکسان عمل می کند. (اصل یکنواختی طبیعت)

11. قانون یکسان عمل کردن طبیعت را با مثال شرح دهید. بر اساس این قانون، طبیعت و اشیای طبیعی همواره به صورت یکسان و یکنواخت عمل می کنند و هر چیز، خواص و ویژگی های ثابت خود را دارد برای مثال آب همواره خاصیت سیراب کردن و آتش همیشه خاصیت حرارت بخشی و سوزاندن دارد و این خواص ثابت بوده و تغییر پذیر نیست.

12. دو مورد از فیلسوفانی که نقش بسزایی در پایه گذاری علوم تجربی و تبیین قواعد عقلانی آن داشتند که نام ببرید. ارسطو (شاگرد افلاطون) و ابن سینا.

13. آیا نیروی عقل قادر به شناخت حالات درونی انسان هست؟ توضیح دهید

بله. نیروی عقل می تواند حالات درونی نفس مانند شادی، غم، درد و محبت یا عصبانیت و ... را شناسایی کند و درباره آن ها نظر دهد. مثلا انسان می تواند به کمک عقل خود، علل پیدایش شادی و افسردگی را کشف کرده و در باره آن ها توضیح دهد.

14. شناخت عقلی را تعریف کنید. عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفا با تفکر و چینش استدلال، به حقایق برسد و دانش هایی را پایه گذاری کند به این قبیل دانش ها شناخت عقلی می گوئیم.

(شناختی که عقل انسان صرفا با استفاده از تفکر و استدلال منطقی به دست آورد را شناخت عقلی می نامیم)

15. شناخت عقلی در کدام زمینه ها و علوم کاربرد دارد؟ فلسفه و منطق و علم کلام و ریاضیات

16. شناخت عقلی چه فایده ای برای انسان دارد؟ این امکان را به انسان می دهد تا یافته هایی سودمند درباره کُل هستی که امکان درک تجربی آن هیچ گاه وجود ندارد به دست بیاورد و این یافته های عقلانی را اساس سایر دانش ها قرار دهد و پایه های زندگی خود را بر آن ها استوار سازد

17. معرفت شهودی چیست؟ معرفتی است که از طریق قلب و بدون واسطه کسب می شود.

18. معرفت شهودی از چه طریقی حاصل می شود؟ این معرفت از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه و به تدریج و گام به گام حاصل می شود.

19. ویژگی های معرفت شهودی یا عرفانی را بنویسید. معرفت شهودی یا عرفانی از راه قلب به دست می آید ، بدون واسطه است ، نیازمند تهذیب نفس و سیر و سلوک عارفانه است. گام به گام و به تدریج حاصل می شود.

20. منظور از اینکه معرفت شهودی یک معرفت بی واسطه است چیست؟ یعنی بدون استفاده از تجربه و آزمایش و بدون استدلال عقلی در قلب تجلی می کند.

21. علت نامگذاری معرفت شهودی به این نام چیست؟ (چرا معرفتی که از طریق قلب حاصل می شود را معرفت شهودی نامیده اند؟)

این گونه شناخت را بدان جهت شهودی می گویند که قلب انسان حقیقت را چنان در می یابد که گویا با چشم می بیند. عارف و سالک الی الله ممکن است بتواند در همین دنیا آخرت را مشاهده کند، علاوه بر طبیعت سایر عوالم را مشاهده نماید و وجود فرشتگان را هم واقعا بباید این قبیل مشاهدات از نوع شهود قلبی است و از راه چشم به دست نمی آید.

22. معرفت وحیانی را تعریف کنید. خداوند از طریق وحی و به واسطه پیامبران، معارفی را در اختیار بشر قرار می دهد که به آن معارف وحیانی می گویند. این معرفت برترین شهود قلبی و ویژه پیامبران است.

23. چه تفاوت هایی میان معرفت وحیانی با شهود عارفانه وجود دارد.

1. معرفت وحیانی از جانب خدا نازل شده است / شهود عارفانه مشاهده قلبی خود عارف است
2. معرفت وحیانی ویژه پیامبران است / شهود عارفانه هم برای پیامبران و هم عارفان و سالکان الی الله است
3. در معرفت وحیانی امکان خطا وجود ندارد/ در شهود عارفانه ممکن است شخص دچار خطا شود
- 24. شعر « دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر ظلمت شب آب حیاتم دادند »** با کدام یک از انواع شناخت مرتبط است؟ معرفت شهودی

- نکات مهم درس:**
1. مهم ترین ابزارهای شناخت و معرفت حس، عقل و قلب هستند
 2. شناخت انواع مختلفی دارد که شامل حسی، تجربی، عقلی و شهودی می شود.
 3. حواس پنجگانه شامل حس بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه است.
 4. یکی از نشانه ها و دلایل ارزش و اعتبار شناخت حسی توانایی حس در شناخت تفاوت و تمایز اشیاست.
 5. ارسطو که شاگرد افلاطون بود از اولین دانشمندانی است که مبانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد.
 6. به عقیده ابن سینا **قانون علیت** پایه و اساس هر تجربه ای است. و این قانون از راه تجربه و آزمایش به دست نمی آید.
 7. ارسطو و ابن سینا هم در فلسفه تبحر داشته و هم از دانشمندان علوم طبیعی بودند.
 8. **قانون علیت** یکی از قواعد اولیه تعقل است که انسان در شناخت هر پدیده ای از آن استفاده می کند.
 9. شناخت تجربی بیشتر در زمینه علوم آزمایشگاهی و طبیعی مانند فیزیک، شیمی و زیست کاربرد دارد.
 10. از شناخت عقلی در علم فلسفه و منطق و ریاضیات استفاده می شود.
 11. انسان با استفاده از **شناخت عقلی** می تواند یافته های سودمندی درباره کل جهان هستی کسب کند.
 13. برای دریافت معرفت شهودی و عرفانی سیر و سلوک عارفانه و تهذیب نفس ضروری است.
 14. برترین شهود قلبی، **وحی الهی** است.
 15. در شهود وحیانی، خداوند کلمات و عبارات خود را بر قلب پیامبر نازل می کند و پیامبر آن ها را دریافت کرده و بدون هیچ دخل و تصرفی در اختیار انسان ها قرار می دهد.
 16. **قرآن کریم** نمونه ای از معرفت وحیانی است که بر حضرت محمد نازل شده است.
 17. ما می توانیم با **تأمل و تدبّر** در قرآن و به میزان توانایی و همت خود از بسیاری از حقایق و معارف آگاه شویم.

پایان درس هفتم

« درس هشتم: نگاهی به تاریخچه معرفت »

1. تاریخ فلسفه به چند دوره تقسیم می شود؟ محدوده ی زمانی هر دوره را بنویسید چهار دوره شامل
 1. دوره یونان باستان (شامل فیلسوفان پیش از سقراط وبعد از وی از جمله افلاطون و ارسطو و شاگردان آن ها)
 2. فیلسوفان اروپایی دوره قرون وسطی تا ابتدای رنسانس و آغاز دوره جدید اروپا
 3. دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران (با ظهور فیلسوفانی مانند فارابی، ابن سینا، ابن رشد، شیخ اشراق و ملاصدرا)
 4. دوره جدید اروپا (که از رنسانس با ظهور فیلسوفانی مانند بیکن، دکارت، کانت و هگل آغاز شده و تاکنون ادامه دارد)
2. دانشمندان و فیلسوفان یونان باستان چه دیدگاهی درباره معرفت و شناخت داشتند؟

آنان از نخستین کسانی بودند که درباره شناخت انسان و ارزش و اعتبار آن نظر دادند و مساله شناخت مورد توجه آنان بوده است، بیشتر این دانشمندان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند.
3. دیدگاه و نظر هراکلیتوس و پارمنیدس را درباره شناخت و اعتبار آن، با هم مقایسه کنید.

هراکلیتوس علاوه بر حس به عقل هم اهمیت می داد. او معتقد بود که شناخت حسی اعتبار دارد و ما وجود حرکت در این جهان را از طریق حس در می یابیم و درک می کنیم. اما پارمنیدس اعتقاد داشت که شناخت حسی به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد اعتبار ندارد و نمی توان به آن تکیه کرد. به همین جهت پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.
4. سوفسطائیان چه دیدگاهی درباره معرفت و شناخت داشتند؟ چرا

آنان به سبب اختلاف نظرهای اندیشمندان و مغالطه هایی که خودشان بدان متوسل می شدند اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سوال برده و مدعی بودند نه از راه حس و نه از راه عقل نمی توان به حقیقت رسید. به عقیده سوفسطائیان انسان چیزی جز احساس در اختیار ندارد که آن هم نمی تواند از واقعیت بیرونی خبر دهد.
5. پروتاگوراس چه تعریفی از « حقیقت » دارد؟ توضیح دهید

پروتاگوراس که از سوفسطائیان بود می گفت: حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد خواه حواس افراد یکسان گزارش دهد یا متفاوت. بنابراین حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد.
6. در دوره یونان باستان کدام اندیشمندان کوشش کردند که راه های معتبر شناخت و روش های رسیدن به آن را برای مردم تبیین کنند؟ حکیمانی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو
7. ارسطو چگونه توانست اعتبار شناخت را اثبات کند و مانع رشد سفسطه در جامعه یونان باستان شود؟

او با تدوین منطق گام مهمی در زمینه اثبات شناخت و راه های رسیدن به آن و نیز و راه های گریز از خطا برداشت

و توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع رشد سفسطه شود.

8. افلاطون چه عقیده ای در باره شناخت عقلی داشت؟ او بیشتر به عقل اهمیت می داد و معتقد بود شناخت عقلی بسیار مطمئن تر از شناخت حسی است و اموری را که عقل درک می کند ارزش برتری دارد.

9. منظور افلاطون از عالم مُثُل چیست؟ افلاطون باور داشت که عقل می تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه نماید وی نام این جهان برتر را عالم مثل نامید. از نظر او عالم طبیعت سایه عالم مثل است (و با شهود قلبی می توان این عالم برتر را مشاهده کرد).

10. دیدگاه و نظر ارسطو را درباره ادراک حسی و عقلی بنویسید. ارسطو گرچه ادراک حسی را معتبر می دانست اما استدلال کردن را یک کار عقلی معتبر می شمرد. به نظر او عقل می تواند به اموری ماورای حس پی برده و آن ها را اثبات نماید.

11. به طور کلی اندیشمندان و فلاسفه مسلمان چه دیدگاهی در باره شناخت و ابزارهای آن داشتند؟

فلاسفه مسلمان همگی سه ابزار حس، عقل و قلب را معتبر می دانستند. با این تفاوت که برخی از آن ها بیشتر درباره حس و عقل سخن گفته (مانند فارابی و ابن سینا) و برخی به شهود قلبی توجه ویژه کردند (مانند شیخ اشراق). گروهی نیز میان حس و عقل و قلب و شهود و حیانی پیوند برقرار ساخته و از هر سه بهره برده اند (مانند ملا صدرا)

پاسخ سوال فوق به صورتی دیگر: (عموم فیلسوفان جهان اسلام هم برای معرفت حسی و هم عقلی اعتبار قائل اند. علاوه بر این آنان معرفت شهودی و وحیانی را نیز قبول دارند و هر کدام را در جای خود مفید می دانند).

12. نظر فارابی و ابن سینا را در باره انواع شناخت و معرفت بیان کنید.

این دو فیلسوف بزرگ اسلامی همانند افلاطون و ارسطو شناخت حسی و عقلی را معتبر می دانستند. همچنین برای شناخت وحیانی هم اعتبار و ارزش خاصی قائل بودند و آن را یکی از راه های شناخت می دانستند که به پیامبران اختصاص دارد. آنان نیم نگاهی هم به شناخت شهودی و عارفانه داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند.

13. شیخ اشراق (سهروردی) بر کدام نوع معرفت تاکید بیشتری داشت و نظام فلسفی خود را چگونه بنا نمود؟

او که علاوه بر فلسفه در عرفان نیز شخصیت مهمی به شمار می رود بر معرفت شهودی تاکید بسیاری می کرد و کوشید آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهود ها بنا نماید.

14. ملا صدرا دستگاه فلسفی خود را بر پایه و اساس چه چیزی بنا کرد؟ توضیح دهید

او راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد. ملا صدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر منطق و استدلال استوار است از شهود و اشراق نیز بهره مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی بر قرار کرد.

15. آیا از نظر ملا صدرا تضاد و تناقضی میان داده های عقلی و معارف وحیانی وجود دارد؟ توضیح دهید

خیر. ملا صدرا پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار و اثبات کرد که نه تنها تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی نیست بلکه عقل و وحی تایید کننده ی یکدیگرند. وی در کتاب خود مبدا و معاد می گوید: عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و هرگز احکام شریعت با معارف یقینی و ضروری عقل تعارض ندارد.

16. دیدگاه علامه طباطبائی درباره دستگاه فلسفی ملا صدرا و پایه های آن را بیان کنید.

او می گوید: ملا صدرا پایه بحث های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و شهود و وحی گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب شهودی و قرآن و سنت استفاده نمود و در انجام این مقصد به توفیق کامل رسید.

17. مقصود از دوره جدید اروپا چیست و چه تغییر و تحولاتی در این دوره رخ داده است؟

مقصود از دوره جدید اروپا دوره ای است که از قرن شانزدهم میلادی با رنسانس آغاز می گردد و تاکنون ادامه دارد. در این دوره به تدریج اروپا از حاکمیت کلیسا خارج شد، علوم تجربی گسترش یافت و در حوزه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگ و فلسفه تحولات زیادی رخ داد.

18. در دوره جدید اروپا کدام جریان ها و مکاتب فلسفی در حوزه معرفت شناسی شکل گرفتند؟ برای هر کدام نمایندگانی مثال بزنید

جریان تجربه گرایان مانند فرانسیس بیکن و جان لاک / جریان عقل گرایان مانند دکارت و کانت

19. در دوره جدید اروپا کدام مساله در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت و نزاع و اختلاف بر سر چه بود؟

مساله معرفت شناسی / نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و بهتر ما را به حقایق می رساند یا استدلال عقلی؟

20. تجربه گرایان چه کسانی بودند؟ گروهی از فلاسفه و اندیشمندان بودند که برای تجربه اهمیت بیشتری قائل بودند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند.

21. چرا فیلسوفان تجربه گرا مانند بیکن و جان لاک تاکید فراوانی بر تجربه و علوم تجربی داشتند؟ نتیجه این تاکید چه بود؟

زیرا به نظر آنان فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و همین امر سبب شده بود که علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور بماند و پیشرفت نکند چون در قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی از عقب ماندگی فوق العاده ای رنج می برد.

/ همین تاکید یکی از عوامل توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی شد و زمینه ساز پیشرفت های بزرگ علمی گردید.

22. عقل گرایان چه کسانی بودند؟ گروهی از فیلسوفان و دانشمندان بودند که به تفکر و استدلال عقلی و منطقی اهمیت بیشتری می دادند و عقل را منبع و وسیله شناخت می دانستند.

23. دیدگاه دکارت در مورد عقل و تجربه را شرح دهید. دکارت به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و بر عکس بیکن معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده است مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا. به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.

24. چه عاملی باعث جدایی دکارت از تجربه گرایان شد؟ قبول گزاره ها و قواعد عقلانی که از طریق تجربه و حس قابل دستیابی نبودند و فقط متکی بر استدلال عقلی بودند مانند وجود خدا و ...

25. کانت چه نظر و دیدگاهی در باره معرفت دارد؟ وی با طرح دیدگاهی جدید کوشش کرد هم اعتبار عقل و هم تجربه را اثبات کند و نشان دهد که معرفت حاصل همکاری عقل و حس است.

26. کانت چگونه میان عقل و حس ارتباط برقرار می کند؟ با مثال شرح دهید

کانت معتقد است قوه ی ادراک انسان یعنی عقل تصوراتی مانند زمان و مکان و مفاهیمی مانند علیت را نزد خود دارد که آن ها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد. به نظر او انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد در قالب این مفاهیم درک می کند برای مثال انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید در می یابد اما وقتی می تواند بگوید طلوع خورشید علت روشن شدن زمین است که به کمک مفهوم علت که خودش در دستگاه ادراکی موجود است و از خارج گرفته نشده میان تصور طلوع خورشید و تصور روشن شدن زمین رابطه برقرار کند.

27. پوزیتیویسم ها یا اثبات گرایان چه کسانی بودند؟ یکی موسسان این مکتب که بود؟

گروهی از فیلسوفان تجربه گرا بودند که علاوه بر اینکه تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند معتقد بودند که اصولاً آن دسته از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند مانند خدا، اختیار و روح و.. بی معنا هستند. و قابل بررسی علمی نیستند. / اوگوست کنت که برای اولین بار از اصطلاح پوزیتیویسم استفاده کرد.

28. روش تجربی چه محدودیت هایی داشت و مهم ترین اشکالات آن چه بود؟

اول اینکه تجربه نمی توانست درباره نیاز جهان به مبدا و خدا و وجود جهانی غیر از جهان طبیعت و ... اظهار نظر کند / دوم ناتوانی تجربه در دستیابی به همه خصوصیات اشیا و احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی و تفاوت میان تجربه ها می توانست قطعیت احکام تجربی را از بین ببرد.

29. نسبی گرایان چه کسانی بودند؟ دیدگاه آنان در باره شناخت را با مثال شرح دهید

نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود در باره امور و اشیا به شناختی می رسد که با شناخت افراد دیگر متفاوت است بنابراین شناخت هرکس برای خودش و به نسبت خودش اعتبار دارد. برای مثال بر اساس این دیدگاه به طور مطلق نمی توان گفت « فلزات بر اثر حرارت منبسط می شوند » بلکه فرد حداکثر می تواند بگوید: من در این وضعیت فکر می کنم فلز بر اثر حرارت منبسط می شود.

30. پراگماتیسم یا اصالت عمل را تعریف کنید. جریانی فلسفی است که معتقد است از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیا را شناخت بنابراین ما نباید هدف خود را در کشف واقعیت قرار دهیم بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند.

31. دو فیلسوف تجربه گرا که معتقد به شهود معنوی و تجربه دینی بودند را نام ببرید ویلیام جیمز و برگسون

32. ویژگی بارز اندیشه هر یک از دانشمندان زیر را درباره معرفت بنویسید

پارمنیدس: شناخت حسی معتبر نیست.

سوفسطائیان: نه از راه حس و نه عقل نمی توان به حقیقت رسید (انکار کامل شناخت).

افلاطون: شناخت عقلی بسیار مطمئن تر و برتر از شناخت حسی است.

شیخ اشراق: تاکید و توجه ویژه ای به معرفت شهودی داشت.

ملا صدرا: پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی بر قرار کرد.

علامه طباطبایی: هر کدام از انواع معرفت در جای خود مفید و مورد قبول است.

فرانسیس بیکن: معتقد به اصالت تجربه بود و توجه ویژه به شناخت حسی و تجربی داشت.

دکارت: به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند.

اوگوست کنت: مفاهیمی که تجربه پذیر نباشند بی معنا بوده و قابل بررسی علمی نیستند.

33. هر کدام از دیدگاه های زیر به کدام فیلسوف مربوط است؟

امری که قابل بررسی تجربی نباشد بی معناست. (اوگوست کنت یا پوزیتیویسم)

معرفت تجربی حاصل همکاری حس و عقل است. (کانت)

درک حقیقت از راه عقل و شهود معنوی هر دو امکان پذیر است (سهروردی)

میان داده های استدلالی و قطعی عقلی با معارف وحیانی تضادی نیست و هر دو موید یکدیگرند. (ملا صدرا)

معرفت حسی ، عقلی ، شهودی و وحیانی هر کدام در جای خود مفید است. (علامه طباطبایی یا عموم فلاسفه مسلمان)

حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد (پروتاگوراس)

اشیا هر طوری که در هر نوبت به نظر من می آیند در آن نوبت همان طور هستند و هر طور که به نظر تو آیند برای تو نیز همان طور هستند (پروتاگوراس)

نکات مهم درس

1. در دوره یونان باستان معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود.
2. بیشتر اندیشمندان یونان باستان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند.
3. هراکلیتوس به شناخت حسی و عقلی اهمیت می داد و معتقد بود وجود حرکت در جهان از طریق حس درک می شود.

4. پارمنیدس شناخت حسی را به دلیل خطاهای آن معتبر نمی دانست و معتقد بود حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.
5. سوفسطائیان امکان شناخت واقعیت را زیر سوال برده و مدعی بودند نه از راه حس و نه عقل نمی توان به حقیقت رسید.
6. پروتاگوراس معتقد بود حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد و ممکن است برای همه یکسان نباشد.
7. ارسطو با تدوین منطق گام مهمی در زمینه تبیین راه های معتبر شناخت و گریز از خطا برداشت.
8. از نظر افلاطون شناخت عقلی مطمئن تر از شناخت حسی است. وی شهود قلبی را نیز باور داشت و معتقد بود سقراط عالم مثل را مشاهده کرده است.
9. افلاطون جهان برتر از طبیعت را عالم مُثُل نامگذاری می کند و می گوید عالم طبیعت سایه عالم مثل است.
10. ارسطو ادراک حسی را معتبر دانسته اما استدلال را کار عقلی معتبر می داند و با عقل می توان امور ماورای حس را دریافت و اثبات کرد.
11. فارابی و ابن سینا ملقب به شیخ الرئیس هم حس و هم عقل را معتبر می دانند و برای معرفت و حیانی ارزش خاصی قائل اند. آنان به معرفت شهودی نیم نگاهی دارند اما در تبیین فلسفی خود آن را وارد نکرده اند و از ارتباط شهود قلبی و فلسفه سخن نگفته اند.
12. شیخ سهروردی مشهور به شیخ اشراق است. او به معرفت شهودی تاکید فروانی داشت.
13. ملا صدرا معروف به صدر المتألهین پیوند مستحکمی میان استدلال عقلی و معارف و حیانی برقرار می کند و معتقد است عقل و وحی موید یکدیگرند. کتاب مبدا و معاد از آثار او می باشد.
14. عموم فیلسوفان مسلمان هم برای معرفت حسی و هم عقلی اعتبار قائل اند. آنان معرفت شهودی و و حیانی را نیز قبول داشته و هر کدام را در جای خود مفید می دانند.
15. معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است و بدون آن فلسفه اساسا وجود ندارد یعنی نمی توان صرفا با اتکا بر تجربه یا شهود قلبی یا وحی به معرفت فلسفی رسید.
16. دوره جدید اروپا با رنسانس و از قرن شانزدهم میلادی آغاز می شود و تحولات زیادی در اروپا رخ می دهد.
17. دوره جدید فلسفه در اروپا با پیشگامی فرانسیس بیکن و دکارت آغاز و به معرفت شناسی توجه ویژه ای شد.
18. در دوره جدید اروپا از قرن شانزدهم دو جریان مهم فلسفی به نام تجربه گرایان و عقل گرایان شکل گرفت.
19. تجربه گرایان اساس کسب معرفت را حس و تجربه می دانستند مانند بیکن و جان لاک
20. عقل گرایان بر تفکر و استدلال عقلی اهمیت و تاکید داشتند مانند دکارت و کانت
21. فرانسیس بیکن معتقد به اصالت تجربه بود و بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید.

22. به نظر بیکن فلاسفه گذشته بیشتر بر استدلال عقلی تکیه داشته و باعث عقب ماندگی و محصور شدن علوم تجربی شدند.
23. در دوره قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی به علت خرافات و تعصبات بیهوده و مخالفت های کلیسا بسیار عقب مانده بود.
24. در دوره جدید اروپا تاکید فیلسوفان تجربه گرا بر اهمیت حس و تجربه به تدریج موجب توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی و زمینه ساز پیشرفت های بزرگ علمی ، فیزیکی ، شیمیایی ، زیستی، پزشکی و ... شد.
25. دکارت به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و معتقد بود انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده است و نیاز به حس و تجربه ندارد مانند وجود خدا ، نفس مجرد و...
26. دکارت مخالف تجربه و علوم تجربی نبود و خود او که ریاضی دانی بزرگ بود نقش موثری در پیشرفت علم در اروپا داشت .
27. کانت معرفت را حاصل همکاری حس و عقل می دانست و میان دستگاه ادراک انسان با حس و تجربه ارتباط برقرار می کرد.
28. تلاش های عقل گرایان در برابر تجربه گرایان چندان موفق نبود و تجربه گرایی دیدگاه غالب فلسفی اروپا شد.
29. پوزیتویسم، پراگماتیسم و نسبی گرایی برخی از جریان های تجربه گرا بودند که در اروپا شکل گرفتند.
30. پوزیتویسم ها یا اثبات گرایان معتقدند مفاهیمی که قابل تجربه نباشند بی معنا هستند.
31. یکی از مؤسسان پوزیتویسم که برای اولین بار از این اصطلاح استفاده کرد اوگوست کنت بود.
32. از اشکالات و محدودیت های عمده روش تجربی ناتوانی در اظهار نظر در مورد نیاز جهان به مبدا و وجود خدا و عالم غیر از طبیعت و هم چنین احتمالی بودن و عدم قطعیت نتایج تجربی بود.
33. به علت محدودیت ها و اشکالات اساسی که روش تجربی داشت واقع نمایی دانش تجربی با اشکال روبرو شد و جریان نسبی گرا شکل گرفت.
34. نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود در باره امور به شناخت می رسد که با شناخت دیگران متفاوت است و شناخت هر کس به نسبت خودش اعتبار دارد.
35. پراگماتیسم یا اصالت عمل معتقد است از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیا را شناخت و باید به دنبال باورهای مفیدی بود که در عمل به کار بیایند.
36. ویلیام جیمز و هانری برگسون از فیلسوفان تجربه گرای معاصر هستند که به شهود عرفانی و تجربه دینی نیز معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند.
37. در دوره جدید اروپا معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت و جدال و نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت آیا حس و تجربه ارزش بیشتری دارد و ما را بهتر به حقایق می رساند یا استدلال عقلی
- پایان درس هشتم

« درس نهم: چیستی انسان (1) »

1. دیدگاه افلاطون را درباره حقیقت انسان بنویسید. افلاطون معتقد است انسان علاوه بر بدن دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد و این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رویت نیست.

2. از نظر افلاطون با ارزش ترین دارایی انسان و وظیفه اصلی هر فردی چیست؟

از نظر افلاطون نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد.

3. از دیدگاه افلاطون ، نفس چه ویژگی هایی دارد؟

نفس تنها موجودی است که به طور خاص داری عقل و خرد است / چیزی نامرئی و غیر قابل رویت است / نفس جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند / غیر فانی و جاویدان است.

4. مقصود ارسطو از ناطق بودن انسان چیست؟ توضیح دهید

مقصود از ناطق بودن انسان صرفا سخن گفتن او نیست بلکه مقصود اصلی قوه ی تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد گویا در هنگام استدلال با خود نطق می کند و پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق، محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.

5. ارسطو چه عقیده ای در باره حقیقت انسان و نفس دارد؟ ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت و معتقد بود قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است نه بدن و بدن بدون نفس یک موجود مرده است. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد نه علم و قدرت نه احساس و نفرت و محبت و نه هیچ چیز دیگر. نفس به تدریج این امور را کسب کرده و به فعلیت می رسد و کامل و کامل تر می شود.

6. در دوره جدید اروپا چه دیدگاه هایی در باره حقیقت انسان شکل گرفت؟ توضیح دهید

الف. معتقدین به وجود نفس: یک جریان همانند افلاطون و ارسطو معتقد به وجود نفس یا روح هستند و برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می دانند (مانند دکارت و کانت)
ب. معتقدین به انسان تک ساحتی: جریان دیگر اصولا وجود نفس را انکار کرده و انسان را یک موجود مادی می دانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کرده و از آثار و لوازم جسم به شمار می آورند (مانند توماس هابز و مارکس)

7. از نظر دکارت روح یا نفس چه ویژگی ها دارد؟ به نظر او روح یا نفس مرکز اندیشه های انسان است و این روح است که استدلال می کند و می پذیرد یا رد می کند و روح از قوانین فیزیکی آزاد است

8. با توجه به دیدگاه دکارت چه تفاوت هایی میان جسم (بدن) و روح وجود دارد؟

بدن ماشینی پیچیده است که به طو خودکار فعالیت می کند اما این بدن حقیقت انسان را تشکیل نمی دهد و حقیقت انسان روح یا نفس اوست / روح و بدن کاملا از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت هایی متفاوت دارند،

گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند/ روح از قوانین فیزیکی آزاد است اما بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست

9. کانت چگونه وجود نفس یا روح را اثبات می کند؟ کانت می گوید: انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و این ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار و اراده نیز ویژگی نفس است که آزاد و نامحدود است نه بدن که یک امر مادی و محدود است.

10. ماتریالیست ها چه کسانی هستند؟ دو فیلسوف ماتریالیست نام ببرید. دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساحت دارد که همان بعد جسمانی و مادی است. آنان انسان را یک ماشین مادی بسیار پیچیده می دانند نه چیزی فراتر از آن. / توماس هابز و مارکس

11. ماتریالیست ها ذهن و روان انسان را به چه چیزی تشبیه می کنند؟ از نظر آنان ذهن و روان چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست. برای مثال توماس هابز ذهن بشر را یک ماشین پیچیده می داند که شبیه یک دستگاه مکانیکی مثل موتور اتومبیل کار می کند.

12. مارکس چه دیدگاهی در باره حقیقت انسان و نیازهای او دارد؟

او انسان را فقط یک موجود مادی می داند که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و اخلاق همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده اند.

13. داروینیست ها چه کسانی هستند؟ فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان تبعیت می کنند.

14. داروینیست ها چه دیدگاه و نظری در باره انسان دارند؟ از نظر آنان انسان چیزی جز یک حیوان راست قامت نیست با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و انسان تفاوت حقیقی با سایر حیوانات به جز پیچیدگی ندارد به همین خاطر نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.

15. با توجه به دیدگاه داروینیست ها علت توجه انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی چیست؟

آنان معتقدند به این دلیل نیست که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود دارد بلکه به این دلیل است که انسان ها وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده اند و این زیست اجتماعی آن ها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آن ها کرده تا بتوانند با هم زندگی کنند.

نکات مهم درس

1. در دوره یونان باستان نظر دقیق و روشن در مورد انسان برای اولین بار از جانب افلاطون بیان شد.
2. مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست و دیدگاه افلاطون تا حد زیادی منعکس کننده دیدگاه سقراط درباره انسان است.
3. از نظر افلاطون حقیقت برتر انسان و با ارزش ترین دارایی او نفس است و وظیفه اصلی هر انسانی مراقبت و توجه به نفس است.

4. نفس از دیدگاه افلاطون دارای عقل و خرد، نامرئی و غیر فانی و جاوید است.
5. ارسطو معتقد است که نفس دارای قوه نطق و استدلال و قابلیت حیات است. همچنین نفس در هنگام تولد حالت بالقوه دارد و به تدریج کامل شده و به فعلیت می رسد.
6. مقصود اصلی ارسطو از ناطق بودن انسان قوه تفکر و تعقل و استدلال است.
7. در دوره جدید اروپا دو دیدگاه در باره حقیقت انسان شکل گرفت. دیدگاه معتقدین به وجود نفس مانند کانت و دکارت و دیدگاه معتقدین به انسان تک ساحتی و مادی گرا مانند ماتریالیست ها و داروینیست ها
8. از نظر دکارت، «من» انسان همان روح و نفس است که مرکز اندیشه و استدلال انسان است. همچنین وی معتقد است که روح از قوانین فیزیکی آزاد است.
9. کانت وجود نفس و روح را از طریق اخلاق و وجدان اخلاقی انسان اثبات می کند و می گوید اختیار و اراده مربوط به روح و نفس انسان است.
10. فیلسوفان عقل گرا عموماً مانند دکارت و کانت به وجود روح و حقیقت روحانی برتر برای انسان اعتقاد دارند.
11. ماتریالیست ها معتقدند انسان و هر موجود دیگری تنها یک بعد جسمانی و مادی دارد و انسان تنها یک ماشین مادی بسیار پیچیده است.
12. توماس هابز که از ماتریالیست ها می باشد ذهن و روان انسان را مانند یک ماشین بسیار پیچیده می داند و به موتور اتومبیل تشبیه می کند.
13. مارکس انسان را یک موجود مادی می داند که نیازهای اصلی او تنها نیازهای مادی است.
14. داروینیست ها انسان را تنها یک حیوان راست قامت می دانند که تفاوتش با بقیه حیوانات در پیچیدگی اوست و انسان ارزش ویژه ای ندارد.
15. به عقیده داروینیست ها فضایل اخلاقی در روح و فطرت انسان نیست و توجه انسان به اخلاق به خاطر ناچاری و اجبار برای هم زیستی در اجتماع است.

پایان درس نهم

« درس دهم: چیستی انسان (2) »

1. فیلسوفان مسلمان برای توضیح و تبیین حقیقت انسان از چه آثار و منابعی بهره بردند؟

آنان با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های دینی خود حقیقت انسان را تبیین کردند.

2. فیلسوفان مسلمان چگونه وجود حقیقی برتر به نام روح را برای انسان اثبات می کردند؟

(سه دلیل ذکر کنید)

۱. آنان معتقدند که نمی توان انسان را به یک موجود صرفاً زمینی و مادی تقلیل داد و در همان حال برای وی ویژگی های متعالی و ارزشمندی مانند آزادی یا کرامت انسانی و نوع دوستی یا فضایی از این قبیل قائل شد.
۲. فیلسوفان مسلمان با تفکر و تعمق فکری دینی را قبول کرده بودند که در کتاب آسمانی به روشنی و وضوح از حقیقتی به نام روح سخن گفته و آن را هدیه ای الهی و غیر زمینی شمرده و انسان را موجودی جاویدان می داند.
۳. همچنین آنان خود یا عارف بوده اند و یا عارفانی را می شناختند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می کردند و می دانستند چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست.

3. پیام فلسفی این شعر مولوی چیست ؟

« مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم »

حقیقت انسان این جسم و تن مادی و خاکی نیست بلکه حقیقت او روح جاویدان است که متعلق به جهانی برتر از دنیای مادی است و انسان باید تلاش کند حقیقت متعالی خویش را بشناسد و به جایگاه واقعی و برتر خود در نظام هستی برسد.

4. در قرآن کریم انسان چگونه موجودی معرفی شده است؟ قرآن کریم انسان را موجودی جاویدان و جانشین خدا در زمین و مسجود فرشتگان شمرده است که آسمان ها و زمین را خداوند برای او آفریده و آماده ساخته است

5. از نظر ابن سینا خداوند چه زمانی روح را به انسان عطا می کند؟

ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر می گذراند و به مرحله ای می رسد که صاحب همه اندام های بدنی می شود خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند.

6. از دیدگاه ابن سینا روح انسانی دارای چه ویژگی ها و استعداد هایی است؟

روح انسانی جنبه غیر مادی دارد و از جنس موجودات مجرد است / استعداد کسب علم را از طریق تفکر دارد / می تواند اموری از قبیل اخلاق و عشق و دوستی و نفرت و پرستش و معنویت را دریابد و آن ها را در خود پدید آورد. / روح دارای جایگاهی بسیار رفیع و بلند در نظام خلقت است.

7. شیخ سهروردی حقایق هستی را چگونه به دست می آورد و به چه زبانی آن ها را بیان می کند؟

او که خود عارف و سالک الی الله بود با بهره مندی از الهامات و اشرفات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست آورده و تلاش می کند این حقایق را به زبان فلسفه و استدلال بیان کند.

8. شیخ سهروردی چه دیدگاهی درباره حقیقت وجود یا هستی و سایر موجودات دارد؟ توضیح دهید

او معتقد است که هستی مراتب نور است. خداوند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد « نور الانوار » است. سایر مراتب وجود نور هستی خود را از نور الانوار یعنی خداوند دریافت می کنند اما چون نور کامل نیستند ترکیبی از نور و ظلمت اند.

9. سهروردی درباره نفس انسانی چه اندیشه و عقیده ای دارد؟ او عقیده دارد که نفس انسان همان جنبه نورانی وجود و جسم و بدن او همان جنبه ظلمانی اوست. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم می داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.

10. با توجه به دیدگاه سهروردی نفس انسان چگونه می تواند حقایق را دریابد و به کمال برسد؟

اگر نفس انسان نورانیت بیشتری کسب کند حقایق هستی را بهتر رویت می کند و می تواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر مسیر کمال را طی کند.

11. مقصود سهروردی از مشرق و مغرب عالم چیست؟

خداوند یا نور الانوار مشرق عالم است زیرا او منبع و منشا نور است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کند. مغرب عالم آنجاست که نور وجود به پایین ترین حد خود برسد.

12. مکتب فلسفی ملا صدرا چه نام دارد؟ اندیشه و دیدگاه این مکتب را درباره حقیقت انسان و روح بنویسید. حکمت متعالیه نام مکتب فلسفی ملا صدرا است. از دیدگاه این مکتب حقیقت انسان حقیقتی دو بعدی است: روح و بدن اما روح چیزی ضمیمه شده به بدن نیست بلکه نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.

13. با توجه به دیدگاه حکمت متعالیه چه رابطه ای میان روح و بدن وجود دارد؟ توضیح دهید

از نظر ملا صدرا روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که روح باطن بدن است. بنابراین هر اتفاقی در روح بیفتد در بدن ظاهر می شود و هر اتفاقی در بدن بیفتد بر روح تاثیر می گذارد برای مثال بدن بیمار روح را هم کسل و بیمار می کند و بدن شاداب به روح شادابی و نشاط می بخشد و بالعکس.

14. از نظر مکتب حکمت متعالیه انسان برای رسیدن به کمالات باید چه کارهایی انجام دهد؟

از نظر این مکتب فلسفی گرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد اما این استعداد به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست. انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت و استعدادها را بالقوه را به فعلیت برساند یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند.

15. از نظر حکمت متعالیه آخرین درجه تکاملی که موجودات زنده می توانند به آن برسند چیست؟ چرا

روح انسانی / زیرا ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه و کمالی در جهان دست یابد و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.

16. محتوا و مضمون اصلی قصیده عینیه ابن سینا چیست؟ توصیف بی قراری و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه اصلی اش و تشریح وضعیت روح با بیانی تمثیلی.

17. نکته اصلی هر دیدگاه را در باره حقیقت انسان بیان کنید

ارسطو: انسان حیوان ناطق یعنی متفکر و اندیشمند است و قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است نه بدن

ابن سینا: روح انسانی استعداد کسب علم از طریق تفکر دارد و از جایگاه رفیعی در نظام خلقت برخوردار است.

صدرائیان: روح و جسم دو چیز مجزا و جداگانه نیستند بلکه روح نتیجه رشد و کمال خود جسم و بدن است.

سهروردی: نفس انسان همان جنبه نورانی وجود است و جسم جنبه ظلمانی اوست و این نفس انسانی حقیقتی مربوط به مشرق عالم است.

دکارت: حقیقت انسان روح یا نفس است که مرکز اندیشه و استدلال انسان است و از قوانین فیزیکی آزاد است.

داروینیست ها: انسان چیزی جز یک حیوان راست قامت نیست با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است.

ماتریالیست ها: انسان تنها یک بعد دارد و آن هم بعد مادی و جسمانی است.

نکات مهم درس

1. ابن سینا هم چون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد. او برای توصیف بی قراری و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه واقعی اش شعری به زبان عربی سرود و وضعیت روح را با بیانی تمثیلی در آن شرح داد.

2. شیخ سهروردی بسیاری از حقایق را با استفاده از الهامات و اشرافات معنوی از طریق شهود درونی به دست آورده بود و آن ها را به زبان فلسفه و استدلال بیان می کرد.

3. سهروردی به جای مفهوم وجود بیشتر از مفهوم نور استفاده می کرد و معتقد بود هستی مراتب نور است.

4. از نظر سهروردی خداوند نورالانوار یعنی منبع و سرچشمه همه نورهاست و سایر موجودات نور خود را از او دریافت می کنند.

5. سهروردی معتقد بود که نفس انسانی همان جنبه نورانی وجود و مربوط به مشرق عالم است و جسم او همان جنبه ظلمانی وجود است.

6. سهروردی خدا را مشرق عالم می داند و آنجا که نور وجود به پایین ترین حد خود می رسد را مغرب عالم می نامد

7. نام مکتب فلسفی ملا صدرا حکمت متعالیه است.

8. از دیدگاه مکتب حکمت متعالیه حقیقت انسان حقیقتی دو بعدی به نام روح و بدن است اما روح چیزی ضمیمه شده به بدن نیست بلکه نتیجه رشد و تکامل خود جسم است. و روح و جسم وحدتی حقیقی دارند.

9. صدرائیان معتقدند انسان دارای ظرفیت ها و استعداد های بی نهایت و بالقوه است اما این ظرفیت باید با گام نهادن او در مسیر خدا با ایمان و عمل و با اختیار و اراده به فعلیت برسد.

10. از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکامل موجودات زنده است.

پایان درس دهم

« درس یازدهم: انسان، موجودی اخلاق گرا »

1. کارها و رفتارهای انسان به طور کلی به چند دسته تقسیم می شود؟ نام برده و هر کدام را تعریف کنید
 فعل طبیعی: کارهایی است که انسان آن را برای رفع نیازهای خود انجام می دهد مانند خرید روزانه، داشتن شغل و درآمد، استراحت و ورزش و ...
 فعل اخلاقی: کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقبیح قرار می گیرند مانند احسان، گذشت، دروغ و غیبت، مبارزه با ظلم و ...
2. از دیدگاه افلاطون معیار فعل اخلاقی چیست؟ از نظر افلاطون فعل اخلاقی با سعادت و نیک بختی آدمی رابطه دارد. به اعتقاد او فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد، فضیلت محسوب می گردد و اگر بر خلاف سعادت باشد و باعث شقاوت گردد رذیلت و بدی شمرده می شود.
3. از نظر افلاطون در وجود انسان چند قوه ی اصلی نهفته است و هر یک چه کارکردی دارند؟
 قوه ی شهوت: انسان را به لذایذ و امیال فرا می خواند / قوه ی غضب: انسان را در برابر خطرها و موانع دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند / قوه ی عقل: خوب را از بد تشخیص داده و سعادت واقعی را شناسایی میکند.
4. به عقیده افلاطون در چه صورتی یک عمل یا فعل اخلاقی در جهت سعادت است؟
 در صورتی عمل انسان در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمایی عقل انجام پذیرد. یعنی قوه شهوت و غضب تحت کنترل و حکومت عقل باشند و با راهنمایی عقل عمل کنند.
5. بر اساس دیدگاه افلاطون اگر قوه ی عقل در انسان حاکم باشد چه نتایج اخلاقی در انسان و شخصیت او به دست می آید؟ اگر عقل که از فضیلت حکمت برخوردار است حاکم باشد قوه شهوت « خویشتن داری » پیش می گیرد و قوه غضب متصف به « شجاعت » می شود. برآیند و نتیجه چنین سامانی برقراری عدالت میان قوای عقل و شهوت و غضب در سراسر شخصیت انسان است.
6. به نظر افلاطون داشتن کدام فضیلت ها، معیار نیک بختی و سعادت انسان ها است؟
 حکمت / خویشتن داری / شجاعت و عدالت
7. ارسطو چه دیدگاهی در باره ی معیار فعل اخلاقی و سعادت انسان دارد؟ توضیح دهید
 او نظری نزدیک به استاد خود افلاطون دارد و معتقد است که اگر عقل بر قوای دیگر حاکم شود انسان به اعتدال در قوا می رسد و همین اعتدال، عامل سعادت و نیک بختی انسان است و این معیار نزد همه مشترک و ثابت است
8. از نظر ارسطو عقل در چه صورتی می تواند مانع افراط و تفریط شده و اعتدال را در وجود انسان برقرار سازد؟
 در صورتی که خود عقل رشد کرده باشد و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود.

9. حالت افراط، تفريط و اعتدال سه قوه ی اصلی انسان را از نظر ارسطو بنویسید.

قوا	حالت افراط	حالت تفريط	حد وسط و اعتدال
عقل	جُرَبْزَه	سفاهت	حکمت
قوه غضب	تَهْوَر	ترس	شجاعت
قوه شهوت	شَرَه	خمودی	خویشتن داری

10. از نظر کانت معیار فعل اخلاقی چیست؟ توضیح دهید

کانت معتقد است که معیار فعل اخلاقی را باید در وجدان اخلاقی جستجو کرد. او می گوید: هر انسانی در درون خود حقیقتی به نام وجدان اخلاقی دارد که او را به سوی عمل خیر اخلاقی دعوت می کند و این خیر اخلاقی عملی است که صرفاً برای اطاعت از وجدان و بدون هیچ گونه منفعت و هدف شخصی باشد.

11. به عقیده کانت چه نوع عملی خیر اخلاقی محسوب می گردد؟ با مثال توضیح دهید.

هر کاری که انسان آن را صرفاً برای اطاعت از وجدان خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد خیر اخلاقی شمرده می شود. مثلاً اگر انسان عدالت را نه برای تشویق و تمجید دیگران و نه حتی برای رسیدن به سعادت خود بلکه فقط به خاطر اینکه وجدان به آن دعوت می کند انجام دهد فضیلت محسوب می شود.

12. قاعده ی کانت در مورد معیار فعل اخلاقی چیست؟ مقصود وی از این قاعده را توضیح دهید

« بر طبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون کلی و عمومی شود » مقصود او این است که عمل هر انسانی باید به گونه ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند آن کار را بپسندد و عاملان آن را تحسین کند.

13. کانت در جمله ای مشهور می گوید « دو چیز همواره مرا به شگفتی وا می دارد » آن دو چیز کدامند؟

یکی آسمانی که بالای سر ماست و دیگر وجدانی که در درون ما قرار دارد.

14. از دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست ریشه و معیار فعل اخلاقی را باید در کجا جستجو کرد؟

آنان ریشه های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان جستجو می کنند. از نظر این فیلسوفان، گروه انسان مانند سایر موجودات هر کاری را برای منافع طبیعی خود انجام می دهد. بنابراین خوب و بد عناوینی هستند که خود ما به هر کار نسبت می دهیم بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضرمان.

15. اولین قانون اخلاقی از نظر طبیعت گرایان و ماتریالیست ها چیست؟ آنچه برای خود می پسندی برای

دیگران هم بپسند در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی.

16. از نظر فیلسوفان طبیعت گرا و مادی گرایان علت ابداع قواعد اخلاقی توسط انسان چیست؟ آیا افعال اخلاقی ذاتاً ارزش و فضیلتی دارند؟

بنابر نظر آنان انسان از زمانی که دریافته نفع او در گرو نفع دیگران است قواعد اخلاقی را ابداع کرده است.

بر این اساس اموری مانند صداقت، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و ذاتاً فضیلت شمرده نمی شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند و منفعت افراد در رعایت آن هاست باید آن ها را رعایت کرد.

17. بر اساس دیدگاه ابن سینا و فلاسفه مسلمان منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها چیست؟ توضیح دهید. عقل / عقل فضیلت هایی مانند عدل و احسان و خویشتن داری و شجاعت را کمالاتی می داند که باعث رشد و کمال روح می شود درست مانند آب و غذا که جسم انسان را رشد می دهند. بنابراین هر انسانی فضیلت ها را دوست دارد و از رذائل اخلاقی مانند ظلم و بخل و ریاگریزان است زیرا این رذائل اخلاقی به روح صدمه رسانده و از کمال باز می دارند. پس هر انسانی ذاتاً و فطرتاً به دنبال کسب فضائل است و با کسب فضائل احساس نشاط و لذت می کند و به رضایت درونی می رسد.

18. مقصود ابن سینا از عقل عملی چیست؟ عقل منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت هاست و این عقل را از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد عقل عملی می نامند.

19. به عقیده فلاسفه مسلمان انسان چند دسته تمایلات دارد؟ تمایلات مربوط به بعد مادی و حیوانی مانند تمایل به ثروت و لذت های مادی / تمایلات مربوط به بعد روحی و معنوی مانند تمایل به عدالت و سخاوت که تمایلاتی برتر هستند و فضیلت به شمار می روند.

20. بر اساس دیدگاه فیلسوفان مسلمان علت انجام رذائل اخلاقی توسط انسان چیست؟

گاهی میان فضیلت ها و منافع مادی و حیوانی انسان تلاقی پیدا می شود در این شرایط اگر تمایلات حیوانی و مادی قوی باشند انسان را به سوی خود می کشانند و مانع رسیدن او به فضایل شده و به سوی رذیلت ها سوق می دهند

21. با توجه به دیدگاه فلاسفه مسلمان برای اینکه انسان در هنگام تضاد میان تمایلات حیوانی و فضایل اخلاقی بتواند فضایل را بر تمایلات ترجیح دهد به چه پشتوانه ای نیازمند است؟ توضیح دهید

این پشتوانه خداوند است / اگر علاوه بر تمایل ذاتی انسان به فضایل، خداوند نیز ما را به کسب فضایل ترغیب و از رذایل منع کند و برای آن ها پاداش و مجازات معین فرماید میل به فضایل در انسان تقویت می شود.

22. آیا اعتقاد داشتن به خداوند باعث قطعی و حتمی شدن عمل به فضایل می شود؟ چرا

خیر. اعتقاد به خدا تنها عامل تقویت کننده است / زیرا انسان موجودی مختار و با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات از فرمان خدا هم سرپیچی کند.

23. هر یک از گزاره های زیر به کدام فیلسوف ارتباط دارد؟

معیار فعل اخلاقی جستجوی سعادت و نیک بختی است: افلاطون

معیار فعل اخلاقی در رعایت حد اعتدال است: ارسطو

معیار فعل اخلاقی در اطاعت از وجدان است: کانت

معیار فعل اخلاقی برای حفظ منافع و مصالح افراد در جامعه است: ماتریالیست ها و طبیعت گراها یا مادی گراها

معیار فعل اخلاقی از جنس کمال و زیبایی بودن و رساننده انسان به کمال است: ابن سینا و فلاسفه مسلمان

نکات مهم درس

1. کارهای انسان به دو دسته فعل طبیعی و فعل اخلاقی تقسیم می شود.
2. فعل طبیعی کارهای روزمره و نیاز انسان است اما فعل اخلاقی اعمالی است که مورد تحسین یا تقبیح قرار گیرد.
3. افلاطون معتقد است معیار فعل اخلاقی جستجوی سعادت و نیک بختی انسان است.
4. از نظر افلاطون انسان سه قوه اصلی به نام عقل، غضب و شهوت دارد.
5. افلاطون می گوید انسان نیک بخت کسی است که چهار فضیلت حکمت، شجاعت، عدالت و خویشتن داری را داشته باشد و این معیارها میان همه انسان ها مشترک و ثابت بوده و با گذشت زمان تغییر نمی کند.
6. از نظر ارسطو معیار فعل اخلاقی در رعایت حد وسط و اعتدال قوای وجودی انسان است.
7. کانت معیار فعل اخلاقی را در وجدان درونی جستجو می کند.
8. از نظر کانت خیر اخلاقی عملی است که فقط برای اطاعت از وجدان انجام گیرد نه برای منافع و اهداف شخصی یا کسی تعریف و تمجید دیگران.
9. کانت در جمله ای مشهور می گوید: دو چیز همواره باعث شگفتی من می شود: آسمان و وجدان درون
10. فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیستی ریشه های فعل اخلاقی را در همان رفتار طبیعی انسان می دانند
11. توماس هابز می گوید: اگر انسان بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد باید به دیگران هم حق بدهد به همان میزان در برابر او آزادی داشته باشند.
12. از دیدگاه طبیعت گرایان علت ابداع و رعایت قواعد اخلاقی حفظ منافع و مصالح افراد در جامعه است. همچنین از نظر آنان امور اخلاقی ذاتا و حقیقتا دارای ارزش و فضیلت نیستند.
13. به عقیده فلاسفه مسلمان منبع شناخت رذیلت و فضیلت، عقل عملی است.
14. فلاسفه مسلمان معتقدند که انسان دارای دو نوع تمایلات مادی و معنوی است.
15. فیلسوفان مسلمان می گویند: علاوه بر تمایل ذاتی به فضایل داشتن پشتمانه ای به نام خدا هم برای انجام فضایل اخلاقی نیاز است.
16. خداوند عامل تقویت کننده فضایل است نه حتمی و قطعی کننده.
17. علت انجام رذایل اخلاقی، تضاد و تلاقی میان فضایل و رذایل و قوی تر بودن تمایلات مادی و حیوانی است.

« پایان جزوه فلسفه (1) »

موفق و سرفراز باشید / یعقوب ابابکری